یادداشت روز

راه و بی‌راه

فاصله میان اولویت‌های دولت با اولویت‌های مردم نسبتا زیاد است؛ این را حتما می‌شود از گزارش‌های مرکز ارتباطات مردمی نهاد ریاست‌جمهوری فهمید. روز شنبه رئیس این مرکز در کنار متن نامه استعفای خود یکی از گزارش‌های روزانه مربوط به پیام‌های مردمی ثبت شده در سامانه ارتباط مردم و دولت(سامد) را منتشر کرد.

طبق این گزارش در کنار دغدغه‌های روز مردم مانند «افزایش قیمت دارو»، «کمبود معلم»، «ضعف زیرساخت‌های روستایی و شهری در برخی استان‌ها»، «عدم ساخت مسکن» و... پیام‌های پرتکرار مردمی مانند نارضایتی از «افزایش قیمت برق»، «افزایش قیمت نان»، «افزایش قیمت کالاهای اساسی»، «افزایش قیمت خودرو»، «مشکلات مستمری‌بگیران و بازنشستگان»، «تأخیر و عدم پرداخت وام‌های مسکن، ازدواج، فرزندآوری و...» و... دیده می‌شد. بر اساس گزارش مرکز ارتباطات مردمی نهاد ریاست جمهوری یکی از پیام‌های مردمی پرتکرار طی روزهای مختلف «مطالبه قوانین حجاب اسلامی در فضای عمومی» بود.

با این حال مطالبی که مردم در تماس با مرکز ارتباطات مردمی ریاست‌جمهوری بسیار تکرار کرده‌اند؛ متأسفانه در سخنان رئیس‌جمهور و دولتمردان کمترین تکرار را داشته و آنها اغلب در سخنان خود موضوعات دیگری را به عنوان مطالبات مردمی عنوان کرده‌اند. ما هنوز نمی‌دانیم چه‌کسانی ماجرای «ماراتن کیش» را به عنوان دغدغه مردم برای رئیس‌جمهور مطرح کردند و ایشان نیز حمایت از این رویداد ضدفرهنگی را وظیفه خود دانست! همچنین نمی‌دانیم موضوع «سیم‌کارت‌های سفید و سیاه» کجای دغدغه‌های مردم قرار دارد که رئیس‌جمهور محترم به آن پرداخته است! از این دست موارد در سخنان آقای پزشکیان و سایر دولتمردان بسیار است و نشان می‌دهد جریانی در درون دولت دغدغه‌های فانتزی یک اقلیت بی‌درد و مرفه را به عنوان مطالبات و دغدغه‌های عمومی مردم جا می‌زند.

از آنجا که رئیس‌جمهور بارها اعلام کرده برنامه‌اش، عمل به سیاست‌ها و سخنان رهبر معظم انقلاب است و ما هم در حسن نیت و صدق گفتار ایشان در این زمینه تردید نداریم، لازم دانستیم مروری بر توصیه‌های رهبر انقلاب به ایشان و اعضای هیئت دولت در شهریور گذشته مبنی بر رسیدگی به مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، داشته باشیم؛ به این امید که آقای پزشکیان خودشان به مقایسه بنشینند و ببینند دولت چقدر از این دغدغه‌ها را پیگیری و برطرف کرده و چقدر از آن فاصله گرفته است.

رهبر انقلاب ۱۶ شهریور ۱۴۰۴ در دیدار با دولتمردان فرمودند: «تولید کلید پیشرفت اقتصاد کشور است. به تولید برسید، احیا کنید واحدهای تولیدی را. حالا البتّه اشاره شد به اینکه برقِ بعضی از کارخانه‌ها قطع می‌شود؛ یک جاهایی هست که یک اضطراری وجود دارد، لکن آنجایی که اضطراری وجود ندارد مسئله تولید را باید جدّی گرفت.»

تقریبا دیگر آشکار شده است که دولت به دلیل سوءمدیریت در تأمین ذخیره سوخت نیروگاه‌ها خاموشی‌های گسترده‌ای را به بخش‌های خانگی و صنعتی در پاییز و زمستان ۱۴۰۳ تحمیل کرد. اما متأسفانه ماجرا به این‌جا ختم نشد. با آغاز فصل گرما در بهار و تابستان ۱۴۰۴ اگرچه مشکل تأمین سوخت نیروگاه‌ها خود به خود حل شد اما با افزایش مصرف انرژی و به دلیل عدم تدبیر مناسب دولت در مدیریت منابع و مصارف بار دیگر قطعی برق در بخش‌های خانگی و صنعتی ادامه پیدا کرد. ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ رؤسای تشکل‌های بزرگ صنایع معدنی، فولادی و سیمانی در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور نسبت به سیاست‌های دولت و اعمال محدودیت‌های ۹۰ درصدی برق به این صنایع گلایه کردند و نوشتند: «کاهش برق مصرفی صنایع فولادی و معدنی در حد ده درصد... در عمل به منزله توقف تولید و تعطیلی کامل کارخانه‌های زنجیره فولاد، سیمان، معدن و صنایع معدنی کشور است.» این اتفاق در حالی می‌افتاد که طی بازه زمانی مشابه در سال گذشته (یعنی پاییز و زمستان ۱۴۰۲ و بهار و تابستان ۱۴۰۳) با مدیریت دولت سیزدهم خاموشی‌های خانگی تقریبا صفر و قطعی برق بخش صنعتی نیز در حداقل بود.

علاوه بر سوءمدیریت در تأمین برق و گاز صنایع، سیاست‌های نادرست و سستی مدیران دولتی مانعی بر سر راه تأمین مواد اولیه تولید کنندگان بود. ۹ آذر ۱۴۰۴ مدیرعامل اتحادیه کارخانه‌های خوراک دام، طیور و آبزیان در نامه‌ای به وزیر جهاد کشاورزی مدعی شد بیش از ۷۵ درصد کارخانه‌های این اتحادیه در آستانه تعطیلی هستند و با کمتر از ۵ درصد ظرفیت خود فعالیت می‌کنند. اعتراضی که در میان کارخانه‌های صنایع غذایی نیز وجود داشت و دبیرکل تشکل آنها با بیان اینکه دستگاه‌های دولتی خود به مانع تولید تبدیل شده‌اند گفت: «کمبود مواد اولیه مشکلات جدی برای واحدهای صنایع غذایی در سراسر کشور ایجاد کرده و برخی واحدها را تعطیل یا نیمه‌تعطیل کرده است.» گلایه‌های مشابه در صنایع دیگر مانند صنایع فولادی، ساختمانی، معدنی و... نیز وجود دارد.

رهبر انقلاب در همان دیدار ۱۶ شهریور خطاب به آقای پزشکیان و دولتمردان‌شان فرمودند: «ما باید به موقع کالاهای اساسی را تأمین کنیم و میزان ذخایر کالاها نسبت به نصاب مورد نیاز باید همیشه ملاحظه بشود... جنسی را که الان می‌شود وارد کرد ممکن است در یک برهه زمانی دیگر نشود وارد کرد؛ باید این فکرها را کرد، این مخاطرات را باید در نظر گرفت. بنَابراین، وجود کالاهای اساسی در کشور باید کاملاً اطمینان‌بخش باشد. اگر به موقع کالاهای اساسی در کشور وجود داشته باشد، این در سفره مردم اثر مستقیم دارد؛ یعنی گرانی‌های عارضی و دلبخواهی در بازار دیگر وجود نخواهد داشت و امنیّت غذائی تهدید نخواهد شد.»

متأسفانه دولت چهاردهم در پیگیری این توصیه نیز موفق عمل نکرد. تأمین و واردات کالاهای اساسی با اخلال مواجه شد و این اقلام با قیمت‌های بسیار بالا در دسترس مردم قرار گرفت. ۱۳ آبان ۱۴۰۴ ذبیح‌الله خدائیان، رئیس سازمان بازرسی کل کشور انتقاداتی جدی در این زمینه به وزارت جهاد کشاورزی کرد. آقای خدائیان گفت وزارت کشاورزی آمار دقیقی از تولید و مصرف داخلی کالاهای اساسی ندارد و علاوه‌بر آن نظارت کافی نیز بر واردات آن ندارد. او گفت: «زمانی که سامانه ثبت سفارش باید باز باشد تا واردکنندگان [کالاهای اساسی] ثبت سفارش خود را انجام دهند زمان خاصی است، در زمان طلایی برای ثبت سفارش سامانه باز نبوده است و ما زمان را از دست داده‌ایم.»

به دلیل همین سوءمدیریت‌ها بود که معاونت توسعه بازرگانی وزارت جهادکشاورزی کنار گذاشته شد اما در کمال تعجب همین معاون برکنار شده که با سوء عملکردش هزینه گزافی به مردم و کشور تحمیل کرده بود بار دیگر در دولت آقای پزشکیان این بار به عنوان مشاور وزیر خارجه به کار گرفته شد!

رهبر انقلاب در دیدار ۱۶ شهریور با دولتمردان نسبت به انحصار واردات کالاهای اساسی نیز هشدار دادند و فرمودند: «واردات بعضی از کالاهای اساسی انحصاری است؛ انحصار بد است، انحصار موجب دست‌بسته ماندن دستگاه‌ها است. بایستی تلاش کرد که هم در مورد آن کشورهای مبدأ واردات، هم کسانی که مباشر واردات هستند، به اینها حالت رقابتی داد؛ این به مسئله واردات کالاها به کشور کمک خواهد کرد.»

اما متأسفانه رئیس‌جمهور محترم و دولتمردان‌شان در این زمینه نیز کارنامه قابل قبولی ندارند و عملکردشان منجر به انحصار بیشتر شده است. آمار بانک مرکزی از فهرست دریافت‌کنندگان ارز ترجیحی در شش ماهه ابتدای سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد مجموع ۶ شرکت وابسته به «گروه مدلل» معادل بیش از یک میلیارد و ۱۱۹ میلیون دلار ارز ترجیحی (۲۸۵۰۰ تومانی) برای واردات برخی کالاهای اساسی دریافت کرده‌اند. این در حالی است که کل ارز اختصاص داده شده بانک مرکزی برای رفع نیازهای کشور معادل ۵ میلیارد و ۱۱۹ میلیون دلار بوده است؛ یعنی «گروه مدلل» به تنهائی حدود ۲۲ درصد ارز اختصاص داده شده کشور برای واردات را دریافت کرده است. طبق آمار بعدی بانک مرکزی در پایان مهر ۱۴۰۴ این وضعیت همچنان ادامه پیدا کرده و شرکت‌های وابسته به «گروه مدلل» بیش از یک پنجم کل ارز ترجیحی اختصاص داده شده بانک مرکزی تا پایان مهر ۱۴۰۴ را برای واردات در اختیار گرفتند. رشد انحصار «گروه مدلل» برای واردات کالاهای اساسی و نهاده‌های دام و طیور در دولت چهاردهم در حالی رخ می‌دهد که دولت سیزدهم توانسته بود انحصار «گروه مدلل» در این بازار را به حداقل برساند. در دولت سیزدهم سهم «گروه مدلل» از وزن کل ثبت سفارش واردات ۳ قلم اصلی نهاده‌های دام و طیور (ذرت، جو و کنجاله سویا) تقریبا نصف شد و از ۲۷ درصد در سال ۱۴۰۰ به ۱۳ درصد در نیمه اول سال ۱۴۰۳ رسید. اما متأسفانه دولت چهاردهم این روند را معکوس کرد و دوباره مسیر انحصار در واردات کالاهای اساسی را برای این گروه هموار ساخت.

رهبر انقلاب در دیدار شهریور ماه خود با دولتمردان به آنها تأکید کردند: «بایستی برای انضباط بازار یک فکری کرد؛ یعنی مردم نباید احساس کنند که بازار رها شده است؛ امروز یک قیمت است، فردا با یک فاصله عجیبی قیمت بالا رفته؛ این‌جا یک قیمت است، آن طرف یک قیمت دیگر است! یک چنین حالتی که حالتِ رهاشدگیِ بازار است، به روحیه مردم صدمه می‌زند؛ این حالت هم نبایستی احساس بشود.»

همان روز پس از سخنان رهبر انقلاب، معاون اول رئیس‌جمهور جلسه فوق‌العاده ستاد تنظیم بازار را تشکیل داد. آقای عارف در تشریح مصوبات گفت: «ستادی با حضور وزرای صمت، کشاورزی و اقتصاد و رؤسای سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی، تشکیل و ظرف دو هفته آینده سازوکارهای لازم و برنامه‌های راهبردی برای اجرائی شدن منویات رهبر معظم انقلاب درخصوص توجه به معیشت مردم به ویژه تثبیت قیمت و تأمین کالاهای اساسی تدوین می‌شود.»

از آن دو هفته‌ای که آقای عارف برای تعیین سازوکارهای تثبیت قیمت‌ها گفت بیش از ۱۴ هفته می‌گذرد. ما نمی‌دانیم ستاد مد نظر آقای عارف و برنامه‌های راهبردی آن به کجا رسید اما می‌دانیم پس از وعده‌های معاون اول رئیس‌جمهور فقط در یک هفته قیمت برخی محصولات لبنی سه بار گران شد؛ قیمت مرغ، تخم‌مرغ، گوشت، برنج، حبوبات و... پیوسته در نوسان به سمت سقف‌های بالاتر نسبت به قبل است و روند صعودی قیمت طلا و ارز نیز مردم را شگفت‌زده کرده است.

رهبر انقلاب ۱۶ شهریور ۱۴۰۴ در دیدار با دولتمردان چهاردهم توصیه‌های دیگری نیز درباره «ساخت مسکن»، «تولید و صادرات نفت»، «جلوگیری از اسراف در دستگاه‌های دولتی»، «کالابرگ» و حتی «ذخیره گاز برای زمستان» مطرح کردند که می‌شود عملکرد دولت را در این موارد نیز ارزیابی کرد اما بعید است بتوان به نتیجه‌ای متفاوت از موارد قبلی رسید. رهبری با دقت خوبی راه را به دولتمردان نشان دادند اما متأسفانه برخی اطرافیان و نزدیکان آقای پزشکیان، دولت را به بیراهه می‌برند، اهداف و دغدغه‌های واهی برای او می‌سازند و میان رئیس‌جمهور و جمهور فاصله می‌اندازند.

سید محمدعماد اعرابی

گزارش خبری تحلیلی کیهان

دلیل اصرار گروسی بر بازرسی از تأسیسات بمباران‌شده تأیید موفقیت یا شکست حمله آمریکا است

سرویس سیاسی-

مدیرکل آژانس اتمی روز دوشنبه ضمن اشاره به از سر گرفته شدن بازرسی‌ها در ایران، گفت که به تاسیسات کلیدی دسترسی ندارند.

«رافائل گروسی» مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز دوشنبه گفت که بازرسی‌ها در ایران از سر گرفته شده است.

گروسی در مصاحبه با شبکه «ریانووستی»، با بیان اینکه بازرسی‌ها بسیار محدود هستند، تایید کرد که آژانس هنوز به تاسیسات هسته‌ای کلیدی در ایران دسترسی ندارد.

وی در این‌باره تایید کرد: «ما فقط اجازه دسترسی به تاسیساتی را داریم که مورد حمله قرار نگرفته‌اند. این از آن نظر خوب است که این تاسیسات در فهرست مورد توافق برای بازرسی قرار دارند».

مدیرکل آژانس اتمی ادامه داد: «این برای ما مهم است. اما البته، آن سه تاسیسات دیگر (در نطنز، اصفهان و فردو) حتی از اهمیت بیشتری برخوردارند، زیرا هنوز حاوی مقادیر قابل توجهی مواد و تجهیزات هسته‌ای هستند و ما باید به آنجا برگردیم».

آژانسی که به ابزار جاسوسی و فشار تبدیل شود، شریک دیپلماسی نیست بلکه بخشی از تهدید است

اصرار لجوجانه و غیرحرفه‌ای رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بر بازگشت بازرسان به تأسیسات هسته‌ای فردو، نطنز و اصفهان، نه یک مطالبه فنی و پادمانی، بلکه حلقه‌ای دیگر از زنجیره خوش‌رقصی سیاسی وی برای آمریکا و رژیم صهیونیستی جهت تصدی مقام دبیرکلی سازمان ملل است؛ خوش‌رقصی‌ای که در ماه‌های پس از جنگ ۱۲ روزه، به‌وضوح جایگاه آژانس را از نهاد فنی به ابزار فشار و حتی بازوی شناسایی دشمن تنزل داده است.

گروسی در حالی با لحنی طلبکارانه از «همیت بیشتر» این تأسیسات سخن می‌گوید که عامدانه و آگاهانه از محکوم‌کردن حمله آشکار، غیرقانونی و خصمانه آمریکا و رژیم صهیونیستی به سایت‌هایی که ذیل پادمان ثبت و به آژانس اعلام شده‌اند، طفره رفته است. این سکوت معنادار، نه سهل‌انگاری دیپلماتیک، بلکه نشانه همسویی کامل با متجاوزان است؛ متجاوزانی که با زیر پا گذاشتن تمامی قواعد حقوق بین‌الملل، امنیت هسته‌ای و حتی نظام و رژیم حقوقی منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای را به بازی گرفتند.

اصرار عجیب و مشکوک گروسی بر بازرسی از این تأسیسات، آن هم در شرایطی که به دلایل روشن ایمنی، فنی و امنیتی چنین بازرسی‌هایی ممکن نیست، پرسش‌های جدی را پیش روی افکار عمومی و نخبگان قرار می‌دهد. آیا مدیرکل آژانس از جایگاه یک مقام فنی سخن می‌گوید یا در نقش بازرس نظامی آمریکا و اسرائیل ظاهر شده است؟ آیا هدف از این سماجت، چیزی جز ارزیابی میزان موفقیت یا شکست حملات نظامی به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران است؟

جمهوری اسلامی ایران، با وجود خیانت آشکار به دیپلماسی و حمله مستقیم نظامی به خاک خود، مسیر خویشتنداری را برگزید و برای اثبات حسن نیت، در ماه‌های پس از جنگ، توافق قاهره را با هدف کاهش تنش میان ایران و آژانس امضا کرد. اما این حسن نیت، نه‌تنها با تغییری در رفتار مدیرکل همراه نشد، بلکه گروسی با تداوم مواضع خصمانه و ادبیات تحریک‌آمیز، نشان داد که تصمیم خود را گرفته و آژانس را در مسیر تقابل بیشتر با ایران قرار داده است.

واقعیت آن است که اصرار امروز گروسی، بیش از آنکه دغدغه مواد و تجهیزات هسته‌ای طبق نظام منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای باشد، تلاشی برای ثبت دستاورد سیاسی برای واشنگتن و تل‌آویو و همزمان، سرمایه‌گذاری شخصی برای آینده سیاسی خود و رؤیای دبیرکلی سازمان ملل است. مدیری که برای رسیدن به این هدف، از نادیده گرفتن اصول بدیهی بیطرفی، حرفه‌ای‌گری و حتی حقوق ملت‌ها ابایی ندارد، صلاحیتی برای حضور خود و فرستادن جاسوس‌های دستگاه‌های اطلاعاتی غرب به عنوان بازرس در تأسیسات حساس یک کشور مستقل همچون ایران را ندارد.

سؤال اصلی همچنان بی‌پاسخ مانده است: چرا ایران باید به فردی که عملاً در صف دشمنان ایستاده و نقش دیده‌بان پس از حمله را ایفا می‌کند و این اعمال را فقط به دلیل ماجراجویی‌های شخصی خود جهت تصدی مقام دبیرکلی سازمان ملل انجام می‌دهد، اجازه ورود دوباره به سایت‌های هسته‌ای خود را بدهد؟ پاسخ روشن است؛ آژانسی که به ابزار جاسوسی و فشار تبدیل شود، دیگر شریک دیپلماسی نیست، بلکه بخشی از تهدید است و با تهدید، نه بازرسی، که باید برخورد مقتضی و بازدارنده داشت.

اسلامی: آژانس حق ندارد ادعای بازرسی از مراکز مورد حمله قرار گرفته شده، داشته باشد فشار آژانس برای ما اهمیتی ندارد

محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی نیز روز دوشنبه در جمع خبرنگاران درباره درخواست مدیرکل آژانس برای بازرسی از سایت‌های هسته‌ای که مورد حمله نظامی قرار گرفته‌اند، گفت: ما برای بازرسی از محل‌هایی که مورد حمله قرار نگرفته بود، مجوز دادیم، اما مسئله مراکزی است که مورد حمله نظامی قرار گرفتند و باید برای بازرسی از این مراکز پروتکل وجود داشته باشد.

وی گفت: آژانس که نه حملات را محکوم کرده و نه دستورالعملی برای این شرایط دارد حق ندارد ادعای بازرسی داشته باشد. اینکه با فشار سه کشور اروپایی و آمریکا و اسرائیل بر ما فشار می‌آورد برای ما مهم نیست و تاثیرگذار هم نیست.

رئیس سازمان انرژی اتمی گفت: مدیرکل باید به دنیا پاسخ دهد چون ممکن است برای هر کشوری اتفاق بیفتد. تاسیسات هسته‌ای ما تحت نظارت آژانس بوده و آژانس باید جواب دهد چرا حملات را محکوم نکرد و برای سایت‌های هسته‌ای که مورد حمله قرار می‌گیرند چه دستورالعمل و پروتکلی دارد.

کمالوندی: بازرسی‌های اخیر آژانس با اجازه شورای عالی امنیت ملی بوده است

«بهروز کمالوندی» سخنگوی سازمان انرژی اتمی در جمع خبرنگاران در حاشیه بیست‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی پژوهش، فناوری و فن‌بازار گفت: بازرسی‌هایی که در ماه‌های اخیر توسط آژانس انجام شده با اجازه شورای عالی امنیت ملی و بر اساس قانون مجلس بوده است.

وی گفت: همه این بازرسی‌ها مربوط به بخش‌هایی از صنعت هسته‌ای است که آسیب ندیده است. برای بازرسی از مراکزی که مورد حمله نظامی واقع شده باید مسیر جداگانه‌ای طراحی شود چرا که در موافقتنامه پادمان برای شرایط جنگی پروتکل و شرایطی در نظر گرفته نشده است و ما این مسئله را بارها به آژانس اعلام کردیم بنابراین باید برای بازرسی از سایت‌های مورد نظر یک توافق جداگانه نوشته شود. در شرایطی که به تاسیسات و کشور ما حمله شده طبیعی است که نگاه امنیتی در اولویت است.

کمالوندی اظهار کرد: اینکه ما را تحت فشار می‌گذارند که زودتر دسترسی دهیم راه به جایی نمی‌برد، امنیت کشور و تاسیسات هسته‌ای ایجاب می‌کند که کار را حساب‌شده و بر اساس قانون و اطمینان از اینکه خطری متوجه تاسیسات نخواهد شد، انجام دهیم.

امیر سرتیپ الهامی فرمانده قرارگاه و نیروی پدافند هوائی شد

امیر سرتیپ علیرضا الهامی به عنوان فرمانده قرارگاه مشترک پدافند هوائی خاتم‌الانبیاء(ص) و نیروی پدافند هوائی ارتش منصوب شد.

امیر سرتیپ علیرضا الهامی به عنوان فرمانده قرارگاه مشترک پدافند هوائی خاتم‌الانبیاء(ص) و نیروی پدافند هوائی ارتش منصوب شد.

امیر سرتیپ الهامی که از سال ۱۳۹۸ تاکنون به عنوان جانشین نیروی پدافند هوائی فعالیت می‌کرد، سابقه ریاست دانشگاه پدافند هوائی خاتم‌الانبیاء(ص) و معاون عملیات قرارگاه پدافند هوائی خاتم الانبیاء(ص) را در کارنامه سوابق خود دارد.

به گزارش فارس، پیش از این، امیر سرتیپ علیرضا صباحی فرد تصدی این دو سمت را بر عهده داشت.

خبر ویژه

آنها که تورم را دامن زدند و برایش مرثیه هم ساختند!

یکی دولت روحانی که هشت سال فرصت تدبیر و اقدام مستقل را پای امید و اعتماد به آمریکا سوزاند و رشد منفی اقتصادی و رکورد تورم ۴۵درصدی و تعطیلی هشت‌هزار کارخانه و خزانه خالی ارزی و ریالی به علاوه بدهی و تعهدات مالی انباشته را به ارث گذاشت؛ و دیگری، دولت شهید رئیسی که در کمتر از دو سال و ۹ماه، توانست رشد اقتصادی را به ۵درصد برگرداند، تورم را ۱۲درصد کاهش دهد، صادرات نفت را سه‌برابر کند، بیش از ۵۰۰هزار میلیارد تومان از تعهدات و بدهی‌های دولت قبل را تسویه کند و با دوبرابر این رقم، صدها پروژه عمرانی و تولیدی و زیرساختی را به بهره‌برداری برساند، کارخانه‌های تعطیل را به خط تولید برگرداند و اقتصاد را از وضعیت تعلیق و رکود و انتظار ناامیدانه خارج کند.

نکته مهم در این میان این است: سیاسیون و رسانه‌هایی که حالا آواز «و ما ادراک تورم» سر می‌دهند، از خسارت‌های انحراف گفتمانی- عملکردی دولت روحانی دستاورد می‌ساختند، اما دستاوردهای شامخ دولت رئیسی را وارونه تصویر می‌کردند.

اسرائیل در جنگ تحقیر شد اما پادوهایش درس نگرفتند

در حالی که محافل صهیونیستی همچنان از شدت ضربات و خسارات ناشی از حملات موشکی ایران می‌نالند، روزنامه زنجیره‌ای هم‌میهن این بار به عنوان مزدور پیاده نظام اسرائیل عمل کرد و به ضعیف‌نمایی طرف ایرانی پرداخت!

این روزنامه در مقاله‌ای با عنوان «آیا جنگ دوم در راه است؟»، نوشت: «آیا احتمال وقوع دوباره یک تجاوز هوائی - در هر مقیاس و سطحی - وجود دارد؟ اگر چنین احتمالی جدی است، آیا می‌توان از آن جلوگیری کرد و اگر پاسخ مثبت است، با چه سازوکارها و هزینه‌هایی؟

پرسش مهم‌تر آن است که اگر جنگی رخ دهد- جنگی که بسیاری از کنشگران، حتی در سطوح قدرت، آن را «اجتناب‌ناپذیر» توصیف می‌کنند- آیا اساساً می‌تواند دستاوردی برای کشور داشته باشد؟ یا آنچه در پیش است، نه یک جنگ سرنوشت‌ساز، بلکه مجموعه‌ای از عملیات‌های ایذایی، نقطه‌زن و دورایستا از سوی طرفین است؟

... دومین نگرانی جدی، به پیامدهای اقتصادی یک جنگ هوائی احتمالی بازمی‌گردد. آیا چنین جنگی می‌تواند به بهبود شرایط اقتصاد کلان منجر شود یا برعکس، به تخریب عمیق‌تر اقتصاد خرد و معیشت مردم خواهد انجامید؟ در جنگی که فاقد منطق جبهه و پیشروی زمینی است، فشار اصلی - چه در حمله و چه در دفاع - مستقیماً بر زیرساخت‌ها و زندگی روزمره مردم وارد می‌شود.

در این میان، ارزیابی توان دفاعی کشور اهمیت دوچندان می‌یابد. آیا مطالبی که درباره ارتقای همزمان توان موشکی ایران و تقویت سامانه‌های دفاعی اسرائیل مطرح می‌شود، با واقعیت‌های میدانی همخوانی دارد؟ به‌ویژه ادعای تجهیز سامانه‌های دفاعی اسرائیل به فناوری‌های لیزری که‌هزینه برای رهگیری موشک‌ها تا چه حد واقعی و عملیاتی است؟ اگر چنین سامانه‌هایی، در کنار لایه‌های متعارف پدافندی، مستقر شده باشند، آیا توان تخریبی موشک‌های دوربرد ایران به‌طور معناداری کاهش می‌یابد و موازنه بازدارندگی دستخوش تغییر می‌شود؟

روزنامه متعلق به کرباسچی در پایان می‌نویسد: «اگر بار دیگر تقابل رخ دهد، فهرست اهداف چه خواهد بود؟ آیا زیرساخت‌های حیاتی، انرژی و مراکز اقتصادی هدف قرار می‌گیرند؛ یعنی جایی که هزینه آن مستقیماً بر دوش مردم است؟ پاسخ روشن به این پرسش‌ها، یا دست‌کم طرح صادقانه آن‌ها، شرط عقلانیت در تصمیم‌سازی است. پرسشی که مردم همچنان با آن زندگی می‌کنند، ساده اما سنگین است: آیا جنگی دیگر در راه است و اگر هست، آیا راهی برای پرهیز از آن باقی مانده یا واقعاً با وضعیتی ناگزیر روبه‌رو هستیم؟». درباره این تحلیل (بخوانید عملیات روانی نیابتی) پیداست که هراس افکنی و تضعیف جبهه خودی و قوی‌نمایی دشمن، خیانتی نابخشودنی در میانه جنگ محسوب می‌شود. ادعای جلوگیری از جنگ هم لاف عوام فریبانه‌ای است که موجب بزک کردن مذاکره با ترامپ و نرمش و انفعال در این‌باره شد و حال آنکه ترامپ و نتانیاهو از مذاکره به عنوان پوشش فریبکارانه برای حمله استفاده کرده بودند. نویسنده وطن فروش در حالی سعی می‌کند ضربات احتمالی دشمن را بزرگ‌نمایی کند که عمداً به قدرت بازدارنده و متقابل ایران اشاره نمی‌کند، توانمندی خیره‌کننده‌ای که زیر ساخت‌های پالایشگاهی و نیروگاهی و اقتصادی و علمی و فنی رژیم صهیونیستی را در کنار پایگاه‌های نظامی و امنیتی‌اش در هم کوبید و آن رژیم را مجبور به درخواست استعفا کرد. این مقطعی بود که رسانه‌های صهیونیستی نوشتند موشک‌های ایران درهای جهنم را به روی اسرائیل گشوده و تصاویر ویرانی آخرالزمانی را در تل‌آویو و حیفا به ثبت رسانده‌اند.

همچنین باید این تعبیر دونالد ترامپ را به گردانندگان کور و کر (مأمور و معذور) روزنامه هم‌میهن یادآور شد که گفت: «اسرائیل واقعاً ضربه خیلی سختی خورد؛ خصوصاً در روزهای آخر. وای پسر! اون موشک‌های بالستیک خیلی از ساختمان‌ها رو نابود کردند».

این تصاویر دردناک همچنان در مقابل چشمان صهیونیست‌ها به مثابه یک کابوس تلخ برقرار است. ضمن اینکه همان‌ها گفته‌اند زرادخانه موشکی ایران مجدداً انباشته شده و به قبل از جنگ برگشته است.

نکته بعدی، یادآوری بلوف انتقال سامانه فوق مدرن تاد به اسرائیل چند ماه قبل از جنگ است. آن زمان ادعا می‌شد پدافند اسرائیل بدین ترتیب مطلقاً در برابر تهدید موشکی ایران مصون شده است. اما ایران در میدان واقعیت، مراکز مهم صهیونیستی را در مرکز و شمال و جنوب سرزمین‌های اشغالی در هم کوبید.

این نکته هم گفتنی است که گردانندگان ذلیل و زبون هم‌میهن در ایام جنگ ۱۲ روزه حاضر نشدند تصاویر ویرانی زیرساخت‌های رژیم صهیونیستی را بازتاب دهند و به عجز و لابه و ضعیف‌نمایی جبهه خودی پرداختند که به عنوان ننگ درکارنامه آنها ثبت شد.

بقیه در صفحه ۱۱

گفت و شنود

دونه، دونه!

گفت: رئیس جبهه اصلاحات توئیت زده و خطاب به رئیس‌جمهور نوشته است؛ «تورم مزمن، زندگی مردم ایران را فرسوده کرده است، سفره‌ها کوچک شده و...».

گفتم: خوشان این بلا را بر سر ملت آورده‌اند و حالا علیه همان مشکلی که خودشان ایجاد کرده‌اند، شعار می‌دهند! دولت دست خودشان بوده و هست.

گفت: اتفاقاً یکی از نزدیکان رئیس‌جمهور هم به ایشان همین پاسخ را داده و نوشته است؛ «تقریباً نیمی از کابینه و جاهای کلیدی آن، در اختیار اصلاح‌طلبان است. پاسخ اعتماد رئیس‌جمهور به شما باید این باشد»؟!

گفتم: مدعیان اصلاحات در دولت روحانی هم پست‌ها را قبضه کرده بودند ولی به جای پاسخگویی در مقابل آن همه مشکلاتی که برای مردم ایجاد کرده بودند، برای خودشان نوشابه باز می‌کردند و بَه‌بَه و چَه‌چَه می‌گفتند!

گفت: این مدعیان اصلاحات دیگر از دولت آقای پزشکیان چه می‌خواستند که به آنها داده نشده است؟!

گفتم: طرف انگور را با خوشه به دهان می‌کشید. گفتند؛ انگور را دانه دانه می‌خورند نه با خوشه. گفت؛ آن بادمجان است که دانه دانه می‌خورند، نه انگور!

نکته

چین حاکمیت خود بر تایوان را قابل تردید دانست

۱- دیروز، «وانگ‌یی» وزیر امور خارجه چین که به امارات سفر کرده بود، به طور تلویحی پذیرفت که حاکمیت اعلام شده چین بر تایوان، قابل مناقشه است و تعیین مالکیت آن باید به مذاکره گذاشته شود. وانگ‌یی، در پایان دیدارش با مقامات امارات متحده عربی بیانیه‌ای را امضاء کرد که در آن بار دیگر، ادعای امارات درباره جزایر سه‌گانه ایرانی خلیج‌فارس تکرار شده بود. تکرار این ادعا از حاکمان دست‌نشانده امارات دور از انتظار نیست، چرا که آنها نمی‌توانند از دستورالعمل آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران سرپیچی کنند ولی هنگامی که وزیر خارجه چین با اطلاع دقیق از حاکمیت ایران بر جزایر یاد شده، پای این بیانیه را امضاء می‌کند، درباره اقدام او تنها دو احتمال وجود داشته و قابل طرح است. اول آن‌که دولت چین نیز قیمومیت آمریکا و اسرائیل بر کشور خود را پذیرفته است(!). دومین احتمال آن‌که اسناد بین‌المللی و شواهد تاریخی برای حاکمیت بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و بوموسی را قبول ندارد(!).احتمال اول را با توجه به مستقل بودن دولت چین، می‌توان و باید کنار گذاشت، اما احتمال دوم کماکان به قوت خود باقی است و احتمال سومی هم در میان نیست. بنابراین، دولت چین از طریق وزیر خارجه خود اعلام کرده است، اسناد بین‌المللی و تاریخی که با صراحت از حاکمیت قطعی ایران بر جزایر سه‌گانه خبر می‌دهد را باور ندارد. دقیقاً با همین نگاه و با قاطعیت می‌توان گفت که جزایر تایوان، پنگ‌هو، تین‌من و ماتسو که امروزه تحت عنوان دولت «چین تایپه» اداره می‌شوند و دولت چین ادعای مالکیت آن را دارد، نیز به چین تعلق ندارد و دست‌کم این که مالکیت چین بر آن قابل مناقشه جدی است.

۲- نکته قابل توجه این‌که، اولاً؛ ده‌ها سند رسمی و ثبت شده بین‌المللی از مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه حکایت می‌کنند که پیش از این (۱۴ آذرماه جاری) در یادداشتی با عنوان «غلط زیادیِ دزدان دریایی» به آن پرداخته‌ایم. سؤال این است که آیا دولت چین نیز مانند ایران برای اثبات مالکیت خود بر تایوان به اسناد بین‌المللی و رسماً ثبت شده دسترسی دارد؟! اگر پاسخ مثبت است، اعلام کند و اگر پاسخ منفی است باید اعتراف ضمنی وزیر خارجه خود درباره مخدوش بودن مالکیتش بر تایوان را بپذیرد. ثانیاً؛ ایران در تمامی طول تاریخ و هم‌اکنون نیز جزایر تحت مالکیت خود را در اختیار دارد ولی جزایر تایوان، پنگ‌هو، تین‌من و ماتسو (چین تایپه) در اختیار دولت چین نیست و دولت دیگری بر آن حکومت می‌کند. بنابراین، دولت چین باید برای اثبات مالکیت خود بر تایوان سند و دلیل بیاورد و نه ایران که علاوه بر ده‌ها سند ثبت شده و غیرقابل تردید بین‌المللی که از مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه حکایت می‌کند، این جزایر را تحت حاکمیت خود نیز داشته و دارد.

۳- گفتنی است علاوه بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و بوموسی، دو جزیره «زرکوه» و «آریانا» نیز در حاکمیت قطعی و بلامنازع ایران است (نام آنها هم به تنهایی از مالکیت ایران خبر می‌دهد) که دولت انگلیس با بهره‌گیری از حاکمیت دست‌نشانده پهلوی، هر دو جزیره را به شرط استفاده از منابع نفت و گاز آن به امارات داده است. در این خصوص و ضرورت بازپس‌گیری دو جزیره زرکوه و آریانا و بحرین، گفتنی‌های مستندی خواهیم داشت که به فرصت دیگری می‌گذاریم.

**۴- و بالاخره این‌که، جمهوری اسلامی ایران کشوری مستقل است و در حاکمیت بلامنازع بر وجب به وجب خاک خود با هیچ‌کس و هیچ کشور و هیچ قدرتی تعارف ندارد. وزیرخارجه چین باید هرچه زودتر اشتباه